

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ» گفتیم، طلاق، توضیح داده شد در این آیه قبلی، که طلاق یک عده بعدش دارد، عده سه ماه است، سه تا پاکی است و توضیحاتی را خدا داد که در دوران عده، اولاً، کتمان «مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ» جایز نیست، ثانیاً، آقا حق رجوع دارد، و این بحث‌هایی که گفتیم. اما طلاق هر چند دفعه یک آقا دلش بخواهد، می‌تواند طلاق بدهد، رجوع کند، یا هر چند دفعه دلش خواست، می‌تواند طلاق بدهد، عده هم تمام بشود، دوباره برود آن خانم را بگیرد، دوباره طلاق بدهد، عده تمام بشود، دوباره برود آن خانم را بگیرد، دوباره طلاق بدهد، یعنی آیا این یک سلسله به هم پیوسته ای است که طلاق انتها ندارد، نه، خدا می‌فرماید، دو بار آن، «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ» یعنی طلاق که رجوع دارد، طلاق که گفتیم «بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ»، طلاق که در دوره عده اش می‌شود، رجوع کرد، دو دفعه است. یک بار طلاق دادی، در دوران عده رجوع کردی، یا عده تمام شد بعدش نکاح کردی با همان خانم، و دوباره طلاق دادی، در عده رجوع کردی یا عده تمام شد بعدش با او نکاح کردی، دو تا طلاق تا حالا پشت سر هم برای این خانم ثبت کردی برای خودت. حق طلاق تمام، دیگر طلاق سوم رجوع ندارد، «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ» طلاق که رجوع در دوران عده دارد دو دفعه است. «فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» بعد از هر دو دفعه اش، دو گزینه پیش پای انسان طلاق دهنده هست، یا امساک به معروف، یعنی همسرش را نگه دارد به معروف، یعنی به شکل پسندیده، به شکل مورد تایید عرف و عقل و شرع، «أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» یا همسرش را رها کند یعنی دیگر نگهش ندارد، رها کند همسرش را به احسان، با احسان. عده خودش مانع تحقق طلاق است، امساک بعد از عده، خودش مانع تحقق طلاق است، دو مرتبه رجوع، تسریح به احسان، خودش یک جور مانع دیگر است، یعنی باز یک مانع تراشی دیگر، این همه خدا دارد کاری می‌کند آمار طلاق پایین بیاید، اولاً، آمار پایین آمد، این یک ثمره اش است، ثمره دومش هم این است که گرفتاری‌هایش هم کمتر بشود، آسیب‌های روانی و عاطفی اش هم کمتر بشود، «تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ».

«وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا» و حلال نیست بر شما آقایان، که اگر تصمیم گرفتید، تصمیم گرفتید بعد از طلاق این خانم را رها کنید برود، احسان باید بکنید، احسان هم نخواستی بکنی، جایز نیست آنچه را که به آنها داده ای، از آنها بگیری، آنچه را به آنها دادی، جایز نیست پس بگیری، حالا بعضی گفتند منظور مهریه است، من می‌خواهم بگویم، مهریه به نظر نیست این، مهریه که بدهی تو است، باید بدهی. جایز نیست پس بگیری، نمی‌خواهد، این هدایاست یعنی شما این خانم بالاخره در طول زندگی یک چیزهایی هدیه دادی، با یک خانمی دو بار می‌شود این طلاق را پشت سر هم داشت، این تمام. این «إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» استثناء از چیست، بعضی خیال کردند استثناء از «لَا يَحِلُّ» است، اشتباه فکر کردند، خیر، اگر به ادامه آیه نگاه کنی، «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» آن وقت متوجه می‌شوید، استثناء از چیست، این الا استثناء از طلاق رجعی است، نه استثناء از «لَا يَحِلُّ»، نه استثناء از «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ»، استثناء از اصل طلاق رجعی است، می‌گوید این طلاق رجعی که حداکثر تا دو بار ممکن است و چیزی را هم نباید پس بگیرد از طرف، در یک حالت می‌شود از حالت طلاق رجعی، به نوع دیگری از طلاق منتقل شد، نوع دیگری از طلاق، که دیگر آن طلاق بائن است، یعنی طلاق

که رجوع در دوران عده ندارد. که دو مدل خلع و مبارات است، که حالا بروید در فقه تفاوت خلع و مبارات را ببینید، تفاوت‌های ریزی با هم دارند، ۳-۴ فرق ریز با هم دارند خلع و مبارات، در مدل خلع فقط مهریه را می‌بخشد، در مدل مبارات علاوه بر مهریه یک پولی هم خانم می‌دهد، این دو مدل طلاق بائن است، طلاق بدون رجوع است. خدا می‌فرماید: «أَنْ يَخَافَا» اگر طرفین ترسیدند، که «أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» ترسیدند که نتوانند حدود خدا را اقامه کنند، مرزهای خدا را نتوانند به رسمیت بشناسند و محترم نگه دارند، «فَإِنْ خِفْتُمْ» اگر ترسیدید که «أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» زن و شوهری حدود خدا را اقامه نکنند، یعنی زندگی آنها در کنار هم باعث تضییع حقوق و حدود الهی بشود، «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» آن وقت بر زن و شوهر که قصد طلاق دارند گناهی نیست که آن خانم «افْتَدَتْ بِهِ»، یعنی مهریه خود را به آن آقا ببخشد، «فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ».

حالا اینجا من یک نکته‌ای اضافه کنم، من این نکته را به عنوان یک مطلب قابل بررسی، چون الان که یک لحظه متوجه ضمیر «فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» شدم، ضمیر «بِهِ» در «مَا افْتَدَتْ بِهِ» علی القائده می‌خورد به «مَا آتَيْتُمُوهُنَّ»، اگر بخورد به «مَا آتَيْتُمُوهُنَّ» آن وقت خود «مَا آتَيْتُمُوهُنَّ» را باید مهریه بگیریم، در حقیقت در «لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا» تأکید بر این است که مهریه‌ای که به خانم‌ها دادید در طلاق رجعی حق گرفتنش را ندارید، بله این قول به نظرم صحیح‌تر می‌آید، چون در این ضمیر «بِهِ» توجه نداشتم.

پس یک بار دیگر تکرار می‌کنم: عبارت «لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا» تأکید بر این معناست که پس گرفتن معنا در طلاق رجعی جایز نیست، طلاق رجعی طلاق است که شما باید مهریه را تا قرآن آخرش بدهید، آن وقتی می‌توانید طلاق بدهید، طلاق رجعی می‌شود، حق رجوع هم دارید و فلان، اینجا وقتی است که آقا می‌خواهد ابتدا به طلاق بکند؛ اما «أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» این است که زن و شوهر می‌ترسند حدود خدا را نتوانند اجرا کنند، یک ترسی آمده وسط که حدود خدا اجرا نشود، آن وقت «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ»، آن وقت دیگر گناهی نیست بر زن و شوهر که این خانم مهریه خود را به عنوان فدیة، عوض پس بدهد به آقا؛ یعنی بیا بابا این هم مهریه‌ات، همان که می‌گویند مهرم حلال جانم آزاد، یعنی این مهریه را بگیر من را طلاقم بده! این طلاق اگر اتفاق بیفتد، به همچنین توافقی می‌گویند طلاق بائن، این دیگر رجوع ندارد. مگر وسط در دوران عده خانم پشیمان بشود و بگوید مهریه را پس بده بیاد و آن وقت دوباره طلاق رجعی می‌شود، آن دیگر بحثش جداست. اما تا وقتی که این خانم مهریه را داد به آقا و گفت من مهریه‌ام را نمی‌خواهم، آن وقت دیگر آقا آن را طلاق می‌دهد و طلاق بائن است، رجوع ندارد.

در یک صورت می‌شود بدون رجوع طلاق داد، طرفین می‌ترسند که ادامه زندگی به تضییع حقوق و حدود خدا منجر شود، توافق می‌کنند که خانم مهریه را ببخشد و آقا طلاق بدهد، می‌شود طلاق بائن.

به هر دلیلی بالاخره این دو با هم سازگاری ندارند نمی‌توانند با هم زندگی کنند به گناه می‌افتند این می‌شود: «أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ»، یک وقت به گناه می‌افتند در ارتباط با یکدیگر از نظر اخلاقی و از نظر تنش‌ها و در ارتباط با فرزندان و چیزهای دیگر، یعنی به این نتیجه قطعی رسیدند که ادامه این زندگی چیزی جز گناه کردن ما دو تا و بر سر و کله همدیگر زدن یا به خطا رفتن درباره حدودالله نیست، در این صورت این گزینه وجود دارد که خانم بگوید من

مهریه‌ام را بخشیدم، آقا هم طلاق بدهد، رجوعی هم نباشد؛ حالا خانم نخواست مهریه را ببخشد چه؟ دیگر اختیار با آقاست که طلاق بدهد یا ندهد.

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا» اینها حدود خداست تجاوز از حدود خدا نکنید! یعنی تمام احکامی که درباره طلاق تا اینجا گفتیم حدودالله است، تجاوز از آن نکنید؛ «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» قطعاً چنین افرادی که تعدی می کنند از حدود الهی جزء ظالمان هستند، همه شان از ظالمان هستند. این تکمیل «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ» حالاست، آن «إِلَّا أَنْ يُخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» یک پرائتزی بود؛ حالا خدا می خواهد توضیح مکمل بدهد، گفتیم: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ»، گفتیم طلاق رجعی دو دفعه است، اگر دو دفعه طلاق بدهی رجعت هم بعدش دارد، آلا در آن حالتی که بائن باشد، خب حالا آمدیم یک آقایی دوبار طلاق رجعی داده الان بار سوم دارد با این خانم زندگی می کند، تصمیم گرفته طلاق بدهد، چه کار کند؟ می فرماید طلاق بدهد ولی دیگر رجوع ندارد! آلا به یک شرطی...

«فَإِنْ طَلَّقَهَا» پس اگر آقایی بعد از دو طلاق که حق شرعی او بوده و از آن استفاده کرده، آمد خانمش را طلاق داد به عنوان طلاق سوم؛ «فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ» این خانم دیگر برای او حلال نیست! دیگر حلال نیست؟ «حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ» مگر اینکه این خانم به نکاح یک آقای دیگری دربیاید، همسر یک آقای دیگری بشود، حالا آن آقای دیگر اگر این خانم را طلاق داد؛ «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا» آن وقت این خانم دوباره می تواند به زوج اول خودش برگردد، به همدیگر رجوع کنند و با همدیگر زندگی کنند، خدا حتی اینجا هم کلمه «يَتَرَاجَعَا» را بکار می برد، یعنی درست است سه دفعه طلاق داده شد، این خانم زن یک آقای دیگری شد، حالا آن آقای دیگر این را طلاق داده، این خانم می خواهد به زوج اول برگردد می فرماید: «يَتَرَاجَعَا» یعنی یک روز بین شما زوجیتی بوده، اگر بخواهید رجوع بکنید طرفین، «يَتَرَاجَعَا» یعنی طرفین رجوع کنند به طرف یکدیگر، گناهی ندارد؛ منتها یک شرطی دارد «إِنْ ظَنَّ أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» اگر هر دو به این نتیجه رسیدند، ظن هر دو این است که ما این دفعه خواهیم توانست زندگی کنیم بدون اینکه حدود خدا را تضییع کنیم، خواهیم توانست اقامه حدودالله کنیم.

بعد خدا می فرماید: «وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» این احکامی که دارم می گویم، (تأکید دوباره است، چون در آیه قبل هم فرموده بود) این احکامی که دارم می گویم حدودالله است که خدا تبیین می کند این حدود را برای قومی که اهل علم باشند.

همینجا بحث را پایان می دهیم، هرچند هنوز بحث طلاق ادامه دارد، تا آیه ۲۳۳ هنوز بحث طلاق است؛ ان شاءالله جلسه بعد به آن می پردازیم.

بیست و هفتمین روز ماه مبارک رمضان است و داریم نزدیک می شویم به لحظات پایانی روز، مومنین روزه دار در محضر قرآن کریم، توفیق بزرگ خدا؛ شب جمعه و شب زیارتی حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام. خب همه ما برای دینمان مدیون اباعبدالله علیه السلام هستیم، چه اینکه برای عافیت دنیايمان هم مدیون آن بزرگوار هستیم. فلسفه ذکر ابا عبدالله علیه السلام و توجه به فرهنگ عاشورا به نظر حقیر می رسد که یکی از مهمترین فلسفه‌هایش آماده بودن و آماده شدن برای ظهور است، چرا؟ چون ابا عبدالله علیه السلام در زمانی که قیام کردند، امام زمان وقت خودشان بودند که برای برپایی قسط و عدل و در لیبیک به دعوت یارانش دعوت شیعیان‌شان محبین‌شان، در لیبیک به

دعوت آنها برای برپایی قسط و عدل قیام کردند؛ همه آنچه که الان بیش از هزار و چند صد سال است که ما منتظر هستیم که با ظهور امام زمان علیه السلام اتفاق بیفتد، چرا گفتم هزار و چند صدسال؟ چون از بعد از عاشورا حساب می‌کنم غیبت را، غیبت در حقیقت بعد از عاشورا شروع شد، دیگر بعد از عاشورا هیچ امامی به دعوت مردم برای برپایی قسط و عدل لبیک نگفت! یعنی امامت آن نقش برپایی قسط و عدل که هدف اصلی از نقش امامت هست در جامعه، یکی از اهداف اصلی است، دیگر امامان لبیک نگفتند، امام سجاد (ع) به مردم می‌گفتند از ما دور شوید، وقتی مردم می‌گفتند آقا شما بگویید چه کار کنیم؟ ما اشتباه کردیم، بگویید چطور جبران کنیم؟ امام فرمود: یک چیزی می‌گویم هر کس گوش کند خدا رحمتش کند! مردم خوشحال گفتند بگو، فرمود: از ما دور شوید، دست از سر ما بردارید! چیزی که از شما می‌خواهم که خدا رحمتتان کند این است که بیخیال ما شوید! این خیلی بحث سنگینی بود! از امام سجاد علیه السلام آغاز شد و دیگر در دوران ائمه دیگر، در دوران بعضی از امامان آمدند، بعضی‌ها اظهار کردند ما یاران شما هستیم و می‌خواهیم پای رکاب شما بکنیم، قیامی بکنید! هیچ امام دیگر قیامی قبول نکرد! با چه استدلالی قیام قبول نکردند؟ امام حسین علیه السلام چون اولین امامی است که برای برپایی قسط و عدل قیام کرده، امام حسین علیه السلام به ظاهر بسنده کرد، فرمود هجده هزار نفر بیعت کردند، دوازده هزار نامه آمده، هجده هزار بیعت کننده وجود دارد، حجت تمام است قیام می‌کنم. اما امام صادق علیه السلام را ببینید، به امام صادق علیه السلام گفتند قیام کن! فرمود من آنقدر یار داشتم قیام می‌کردم، راوی می‌گوید نگاه کردم حضرت گوسفندانی را نشان داد که تعدادی داشتند، فرمود اگر به تعداد اینها یار داشتم قیام می‌کردم! می‌گوید شمردم دیدم هفده تا بود. چرا؟ چون به دید باطن نگاه می‌کند، قرار نیست امام بعدی قیام کند و مثل امام حسین تنها گذاشته شود و شهید شود و کار تمام شود! اینطوری نیست دیگر! لذا امامان بعدی قیام نکردند و الان امام زمان علیه السلام هم که در غیبت هستند.

پس چرا ما باید همیشه یاد عاشورا باشیم؟ حالا ممکن است بعضی‌ها بگویند آقا دیگر یاد عاشورا بودن و روزه و گریه هم اندازه‌ای دارد، هر روز در ماه رمضان روزه خواندید! هر روز در ماه رمضان خواستید یک ذکر ابا عبدالله باشد، حالا ماه رمضان که مناسبت دارد، اما خارج از ماه مبارک رمضان هم باشیم جا دارد انسان هر روز در مصیبت سیدالشهدا علیه السلام گریه کند، هر روز آن حضرت را یاد کند و هر روز زیارت کند و هر روز اشک بریزد. چون آن حادثه‌ای که اتفاق افتاد آن حادثه جبران نخواهد شد جز با ظهور امام زمان و ما می‌خواهیم با نگاه به این نقطه عطف تاریخ، یعنی عاشورا در خودمان آمادگی یاری کردن امام زمانمان را ایجاد کنیم، ما دنبال این هستیم، ما برای امام حسین علیه السلام گریه نمی‌کنیم که خودمان را تخلیه کنیم! گریه نمی‌کنیم که یک مقدار مثلاً ثواب جمع کنیم فقط! بله به گریه ما ثواب هم می‌دهند، خدا را شکر، دست خدا درد نکند که به گریه ما بر حسین علیه السلام ثواب می‌دهد؛ بله بخاطر این گریه ما آرامش قلبی هم پیدا می‌کنیم، تسکین هم داده می‌شویم، باز هم دست خدا درد نکند که در این گریه این خاصیت را قرار داده، ولی ما برای این گریه نمی‌کنیم! گریه می‌کنیم بخاطر این کار روی زمین مانده، گریه می‌کنیم بخاطر بی‌وفایی و خیانتی که در حق امام زمان آن وقت شد، امام زمان شهید شد در آن روزگار و با آن وضعیت! گریه می‌کنیم بخاطر اینکه دیگر نتوانستیم اعتماد هیچ امام دیگری را به دعوت‌های خودمان جلب کنیم، دیگر نتوانستیم قانع کنیم هیچ امامی را هنوز که آقا ما پای رکاب شما هستیم، نگاه به ما می‌کنند می‌بینند نه اینها هنوز خیلی درگیر خودشان هستند، خیلی زیاد.